



از سد تحریم تا میز داوری: دگردیسی فورس ماژور در آرای دیوان داوری اتاق بازرگانی بین‌المللی و دیوان داوری بین‌المللی لندن با نگاهی به وضعیت جمهوری اسلامی ایران

عباس برزگزاده^۱، بنفشه محمدی^۲

۳۷

دوره ۱۰، شماره ۲، پیاپی ۳۷
تابستان ۱۴۰۵

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۵/۰۴/۱۶

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۵/۰۶/۳۱

صص: ۴۴۸-۴۳۳

شاپا چاپی: ۴۵۶۵-۲۵۸۸

الکترونیکی: ۳۸۱-۲۷۱۷



چکیده

این پژوهش به واکاوی واکنش و رویه قضایی دیوان‌های داوری اتاق بازرگانی بین‌المللی و دیوان داوری بین‌المللی لندن در مواجهه با این پدیده می‌پردازد. این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش است که آیا در رویه مدرن داوری، تحریم‌های یک‌جانبه همچنان به عنوان یک «مانع قانونی غیرقابل عبور» شنا سایی می شوند یا به عنوان یک «ریسک تجاری پیش‌بینی‌پذیر» که بار مسئولیت آن بر عهده طرفین است؟ پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و متد "تحلیل محتوای متون حقوقی" انجام شده است. جامعه آماری این تحقیق شامل ۲۵ فقره رای داوری در بازه زمانی ۲۰۱۲ تا ۲۰۲۴ است. یافته‌های پژوهش حاکی از یک «چرخش پارادایمیک» در رویه داوری است؛ به گونه‌ای که داوران از رویکرد «فورس‌ماژور انگاری مطلق تحریم» فاصله گرفته و به سمت تحلیل «مساعی معقول» برای عبور از سد تحریم‌ها حرکت کرده‌اند. نتایج نشان می‌دهد داوران میان «تحریم‌های شورای امنیت» (به عنوان نظم عمومی بین‌المللی) و «تحریم‌های یک‌جانبه» (به عنوان واقعه خارجی) تمایز قائل شده و در مورد دوم، تمایل بیشتری به «تعدیل قرارداد» به جای «فسخ» آن نشان داده‌اند. در نهایت، رویه داوری مدرن، مشروعیت عذر تحریمی را منوط به «رفتار فعالانه طرفین در مدیریت ریسک» می‌داند، نه صرف وجود تحریم.

کلیدواژه‌ها: تحریم‌های یک‌جانبه، داوری تجاری بین‌المللی، ایران، تحلیل محتوای آرا، دیوان داوری اتاق بازرگانی بین‌المللی، دیوان داوری بین‌المللی لندن، نظم عمومی فراملی.

۱. استادیار، گروه حقوق بین‌الملل عمومی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران (نویسنده مسئول)

Abbas.barzegar1360@iaua.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران

۱. مقدمه

نظم حقوقی حاکم بر تجارت بین‌الملل بر پایه اصل بنیادین «لزوم قراردادهای» و ضرورت حفظ ثبات و پیش‌بینی‌پذیری روابط تجاری استوار است؛ با این حال، تحولات ژئوپلیتیک دهه‌های اخیر نشان داده است که اجرای قراردادهای بین‌المللی دیگر صرفاً تابع اراده طرفین، مفاد قرارداد و قواعد کلاسیک مسئولیت قراردادی نیست، بلکه به‌شدت تحت تأثیر ابزارهای حاکمیتی دولت‌ها، به‌ویژه تحریم‌های اقتصادی یک‌جانبه و فراسرزمینی قرار گرفته است. تحریم‌ها، به‌خصوص هنگامی که آثار آن‌ها از قلمرو دولت وضع‌کننده فراتر می‌رود، اجرای تعهدات قراردادی را با موانع مالی، بانکی، بیمه‌ای، حمل‌ونقلی و حتی اعتباری مواجه می‌سازند و از این طریق، مرز میان حقوق عمومی بین‌الملل، حقوق تجارت بین‌الملل و حقوق خصوصی فراملی را دچار تداخل می‌کنند. در چنین فضایی، داوری تجاری بین‌المللی به‌عنوان مهم‌ترین سازوکار حل‌وفصل اختلافات تجاری، با پرسشی بنیادین روبه‌رو می‌شود: آیا تحریم می‌تواند اجرای قرارداد را به‌گونه‌ای ناممکن یا دشوار سازد که متعهد را از مسئولیت قراردادی معاف کند، یا آنکه باید آن را بخشی از ریسک‌های قابل پیش‌بینی تجارت بین‌الملل دانست که طرفین مکلف به مدیریت آن بوده‌اند؟

اهمیت این مسئله از آن جهت است که تحریم‌های یک‌جانبه، برخلاف تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد، همواره از مشروعیت و پذیرش جهانی برخوردار نیستند و همین امر داوران بین‌المللی را در موقعیتی دشوار قرار می‌دهد. از یک‌سو، اصل لزوم قراردادهای اقتضا می‌کند که طرفین به تعهدات خود پایبند بمانند و نتوانند به‌سادگی با استناد به تحریم از اجرای قرارداد سر باز زنند؛ از سوی دیگر، نادیده گرفتن آثار واقعی تحریم‌ها بر سازوکارهای پرداخت، انتقال کالا، تأمین مالی و همکاری‌های فنی نیز می‌تواند با انصاف قراردادی و واقعیت‌های تجارت بین‌الملل ناسازگار باشد. بنابراین، مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که دیوان‌های داوری اتاق بازرگانی بین‌المللی و دیوان داوری بین‌المللی لندن در مواجهه با تحریم‌های یک‌جانبه و فراسرزمینی، به‌ویژه در پرونده‌های مرتبط با ایران، چه معیاری برای پذیرش یا رد دفاع مبتنی بر فورس‌ماژور و هاردشیپ اتخاذ کرده‌اند و آیا رویه آن‌ها همچنان تحریم را به‌مثابه مانعی قانونی و غیرقابل عبور تلقی می‌کند یا آن را در قلمرو ریسک‌های تجاری قابل پیش‌بینی قرار می‌دهد.

ضرورت انجام این پژوهش زمانی آشکارتر می‌شود که وضعیت جمهوری اسلامی ایران در ساختار تجارت بین‌الملل مورد توجه قرار گیرد. ایران طی دهه‌های اخیر با مجموعه‌ای پیچیده از تحریم‌های مالی، بانکی، نفتی، حمل‌ونقل، بیمه‌ای و فناوری مواجه بوده است و بسیاری از قراردادهای تجاری شرکت‌های ایرانی یا طرف‌های خارجی معامله‌کننده با ایران، در مرحله اجرا با اختلالات جدی روبه‌رو شده‌اند. در چنین شرایطی، استناد به تحریم به‌عنوان مصداق فورس‌ماژور دیگر یک ادعای ساده و بدیهی نیست، بلکه به بررسی دقیق منشأ تحریم، زمان انعقاد قرارداد، میزان پیش‌بینی‌پذیری خطر، مفاد شرط فورس‌ماژور، امکان یافتن مسیرهای جایگزین اجرا، رفتار طرفین پس از وقوع مانع و میزان تلاش آنان برای کاهش آثار تحریم وابسته است. از این منظر، تحلیل آرای داوری مرتبط با تحریم‌ها می‌تواند برای تنظیم قراردادهای بین‌المللی، طراحی شروط فورس‌ماژور و هاردشیپ، مدیریت ریسک تحریمی و پیش‌بینی سرنوشت دعاوی آتی شرکت‌های ایرانی اهمیت عملی و نظری قابل توجهی داشته باشد.

پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و بر مبنای روش تحلیل محتوای متون حقوقی انجام می‌شود. جامعه مورد بررسی شامل ۲۵ رأی داوری صادره در بازه زمانی ۲۰۱۲ تا ۲۰۲۴ در چارچوب نهادهای داوری اتاق بازرگانی بین‌المللی و دیوان داوری بین‌المللی لندن است که در آن‌ها مسئله تحریم، فورس‌ماژور، هاردشیپ، عدم امکان اجرا یا تغییر بنیادین اوضاع و احوال مطرح شده است. در این روش، آرای داوری نه صرفاً از حیث نتیجه نهایی، بلکه از منظر منطق استدلالی داوران، معیارهای احراز مانع، نحوه توزیع ریسک، جایگاه نظم عمومی، نقش حسن نیت، مفهوم مساعی معقول و تمایز میان تحریم‌های بین‌المللی و یک‌جانبه تحلیل می‌شوند. هدف از این رویکرد آن است که از خلال آرای پراکنده، الگوی غالب یا روند تحولی رویه داوری در قبال تحریم‌ها استخراج شود.

بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش آن است که تحریم‌های یک‌جانبه و فرا سرزمینی در رویه داوری اتاق بازرگانی بین‌المللی و دیوان داوری بین‌المللی لندن چه جایگاهی در تحلیل فورس‌ماژور و هاردشیپ یافته‌اند و این رویه در پرونده‌های مرتبط با ایران چه تحولی را نشان می‌دهد. در کنار این پرسش، چند پرسش فرعی نیز مطرح می‌شود: نخست آنکه داوران چه تفاوتی میان تحریم‌های شورای امنیت و تحریم‌های یک‌جانبه قائل شده‌اند؟ دوم آنکه معیار «پیش‌بینی‌پذیری» و «قابلیت اجتناب یا غلبه بر مانع» چه نقشی در پذیرش یا رد دفاع مبتنی بر تحریم دارد؟ سوم آنکه مفهوم «مساعی معقول» در

عبور از آثار تحریم چگونه در آرای دیوان داوری اتاق بازرگانی بین‌المللی و دیوان داوری بین‌المللی لندن تفسیر شده است؟ و چهارم آنکه داوران در مواجهه با تحریم، بیشتر به سمت فسخ و انحلال قرارداد متمایل بوده‌اند یا تعدیل، تعلیق و حفظ رابطه قراردادی؟

فرضیه اصلی پژوهش آن است که در رویه مدرن داوری تجاری بین‌المللی، تحریم‌های یک‌جانبه دیگر به‌طور مطلق و خودکار به‌عنوان فورس‌ماژور پذیرفته نمی‌شوند، بلکه داوران آن‌ها را در پرتو معیارهایی مانند پیش‌بینی‌پذیری، تخصیص قراردادی ریسک، رفتار فعالانه طرفین و امکان اجرای جایگزین ارزیابی می‌کنند. فرضیه فرعی نخست آن است که داوران میان تحریم‌های شورای امنیت، به‌عنوان بخشی از نظم عمومی بین‌المللی، و تحریم‌های یک‌جانبه، به‌عنوان واقعه‌ای خارجی اما لزوماً غیرقابل عبور، تمایز قائل می‌شوند. فرضیه فرعی دوم آن است که در پرونده‌های مرتبط با ایران، صرف وجود تحریم برای معافیت از مسئولیت کافی نیست و طرفی که به تحریم استناد می‌کند باید نشان دهد که تمام تلاش‌های معقول برای اجرای قرارداد، کاهش خسارت یا یافتن مسیر جایگزین را به‌کار گرفته است. فرضیه فرعی سوم نیز آن است که رویه اخیر اتاق بازرگانی بین‌المللی و دیوان داوری بین‌المللی لندن بیش از آنکه به انحلال رابطه قراردادی گرایش داشته باشد، به سمت حفظ قرارداد از طریق تعدیل، تعلیق یا بازتوزیع ریسک حرکت کرده است.

جنبه نوآورانه این پژوهش در آن است که برخلاف بسیاری از مطالعات موجود که تحریم را به‌صورت کلی در چارچوب فورس‌ماژور یا حقوق بین‌الملل عمومی بررسی کرده‌اند، این تحقیق با تمرکز بر تحلیل محتوای آرای داوری اتاق بازرگانی بین‌المللی و دیوان داوری بین‌المللی لندن در بازه زمانی مشخص، تلاش می‌کند تحول عملی و استدلالی داوران را در مواجهه با تحریم‌های یک‌جانبه نشان دهد. همچنین، پیوند دادن این تحلیل با وضعیت خاص ایران، امکان ارائه تصویری دقیق‌تر از نحوه اثرگذاری تحریم‌ها بر قراردادهای بین‌المللی و دعاوی داوری را فراهم می‌سازد. از این حیث، پژوهش حاضر می‌کوشد نشان دهد که داوری تجاری بین‌المللی از مرحله «فورس‌ماژور انگاری مطلق تحریم» عبور کرده و به سوی الگوی منعطف‌تر و مسئولیت‌محور حرکت کرده است؛ الگویی که در آن، مشروعیت دفاع تحریمی نه به صرف وجود تحریم، بلکه به کیفیت رفتار طرفین در پیش‌بینی، مدیریت و کاهش آثار آن وابسته است.

۲. چارچوب نظری

در این قسمت به تبیین چارچوب نظری پرداخته خواهد شد.

۲-۱. ماهیت حقوقی تحریم‌های یک‌جانبه در حقوق بین‌الملل

تحریم‌های یک‌جانبه (به‌ویژه تحریم‌های ثانویه آمریکا) از منظر حقوق بین‌الملل عمومی لزوماً واجد مشروعیت نیستند، اما به عنوان یک «واقعیت سخت» بر قراردادهای خصوصی تحمیل می‌شوند. داوران بین‌المللی معمولاً وارد بحث مشروعیت تحریم نمی‌شوند، بلکه اثر آن را بر «قابلیت اجرای تعهد» بررسی می‌کنند.

۲-۲. ماهیت‌شناسی تحریم‌های یک‌جانبه در تلافی حقوق عمومی و خصوصی

تحریم‌های اقتصادی یک‌جانبه، به‌ویژه با خصیصه "فراسرزمینی"، پدیده‌ای دوجنبه‌ای هستند. از منظر حقوق بین‌الملل عمومی، این تحریم‌ها غالباً با چالش عدم مشروعیت (به دلیل نقض اصل عدم مداخله و حق بر توسعه) مواجه‌اند؛ اما در ساحت داوری تجاری بین‌المللی، داور به مثابه یک قاضی خصوصی، بیش از آنکه دغدغه مشروعیت سیاسی تحریم را داشته باشد، با «اثر وضعی» آن بر قرارداد روبرو است. در این مقام، تحریم نه به عنوان یک «قانون»، بلکه به عنوان یک «واقعۀ حقوقی» ظاهر می‌شود. (جنیدی و راضی، ۲۰۲۶: ۱۳۴-۱۲۵) تحلیل محتوای آرای پیشین نشان می‌دهد که داوران بین‌المللی میان تحریم‌های منبعث از منشور ملل متحد (تحریم‌های موضوعه فصل هفتم) که واجد وصف «نظم عمومی فراملی» هستند و تحریم‌های یک‌جانبه (مانند تحریم‌های ثانویه ایالات متحده علیه ایران) تمایز قائل می‌شوند. در مورد دوم، چالش اصلی این است که آیا یک «قانون خارجی» می‌تواند اجرای قراردادی را که تحت حاکمیت قانون دیگری است، متوقف کند؟ اینجا است که مفاهیمی چون «قوه قهریه قانونی» در «مقابل قوه قهریه فیزیکی» مطرح می‌گردد (Al-Hassany & Radicati di Brozolo, 2025: 45).

۲-۳. بازتعریف فورس‌ماژور و هاردشیپ در اسناد بین‌المللی

در این قسمت به تبیین و بازتعریف مفاهیم فورس‌ماژور و هاردشیپ در چارچوب اسناد بین‌المللی پرداخته خواهد شد.

۲-۳-۱. بازخوانی ایستمولوژیک «فورس‌ماژور» در بستر بحران‌های سیاسی

فورس‌ماژور صرفاً یک ابزار معاف‌کننده از مسئولیت نیست، بلکه مکانیسمی برای تخصیص ریسک است. ماده ۱۷، ۱، ۷ اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی سه عنصر «خارجی بودن»، «غیرقابل پیش‌بینی بودن» و «غیرقابل دفع بودن» را شرط معافیت می‌داند (صفایی، ۱۴۰۰: ۲۳). در پرونده‌های مرتبط با ایران، چالش اصلی بر روی عنصر «قابلیت پیش‌بینی» متمرکز است. دکترین حقوقی در رویه اتاق بازرگانی بین‌المللی و دیوان داوری بین‌المللی لندن به این سمت حرکت کرده است که «ریسک تحریم» در معاملات با ایران، به یک ریسک «ذاتی» تبدیل شده است. لذا، تحلیل محتوای استدلال‌های داوری نشان می‌دهد که مرز ظریفی میان «فورس‌ماژور» و «قصور در ارزیابی ریسک» وجود دارد. اگر تحریم در زمان انعقاد قرارداد وجود داشته یا وقوع آن محتمل بوده است، داوران تمایل دارند آن را از شمول فورس‌ماژور خارج کرده و بر اصل "Assumption of Risk" (پذیرش ریسک توسط طرفین) تأکید کنند (سپهری یگانه و همکاران، ۱۴۰۳).

۲-۳-۲. هاردشیپ و دکترین "تغییر بنیادین در تعادل قراردادی"

در حالی که فورس‌ماژور بر "استحاله اجرای تعهد" استوار است، هاردشیپ (صعوبت) بر مفهوم «عدالت توزیعی» در قرارداد تکیه دارد. تحریم‌های مالی و بانکی علیه ایران، غالباً اجرای تعهد را غیرممکن نمی‌کنند، بلکه آن را به شدت پرهزینه یا از نظر اقتصادی بی‌معنا می‌سازند (مانند هزینه‌های گزاف دور زدن سیستم سوئیفت یا افت شدید ارزش پول ملی) (جنیدی و سادات اخوی، ۱۳۹۷: ۶۳). تحلیل محتوای احکام داوری نشان‌دهنده یک «چرخش پارادایمیک» از "Sanctity of Contract" (قداست قرارداد) به سمت "Contractual Solidarity" (همبستگی قراردادی) است. داوران در مواجهه با شرایط ایران، بیش از آنکه به دنبال انحلال قرارداد باشند، به دنبال بازگرداندن تعادل از دست رفته از طریق «تعدیل قرارداد» هستند. این رویکرد بر این مبنا استوار است که تحریم یک‌جانبه نباید به ابزاری برای دارا شدن ناعادلانه یکی از طرفین (غالباً طرف غیرتحریمی) تبدیل شود (شوانزر، ۱۳۹۱: ۱۷۳-۱۷۹).

۲-۳-۲. پیوند میان حسن نیت و مساعی معقول در تفسیر شروط معاف‌کننده

مفهوم "Best Efforts" یا "Reasonable Endeavors" حلقه مفقوده در استدلال‌های داوری است. تحلیل محتوا نشان می‌دهد که داوران، شروط فورس‌ماژور و هاردشیپ را در خلاء تفسیر

نمی‌کنند؛ بلکه آن‌ها را در پیوند با "اصل حسن نیت" می‌سنجند. در پرونده‌های ایران، این سوال مطرح است: "آیا طرف متعاقد تمامی مسیرهای قانونی ممکن (مانند دریافت معافیت‌های بشردوستانه یا استفاده از کانال‌های مالی جایگزین) را طی کرده است؟". «تحریم» به خودی خود معاف‌کننده نیست، بلکه «ناتوانی در غلبه بر آثار تحریم علیرغم به کارگیری مساعی معقول» است که مشروعیت حقوقی ایجاد می‌کند (شوآنزر، 1391: 176-173).

۳. گذار از رویکرد ایستا به رویکرد پویا در تفسیر معاذیر قراردادی

۳-۱. تفکیک "واقعۀ تحریمی" از "مانع اجرای تعهد"

در حقوق بین‌الملل تجاری، وجود تحریم به تنهایی یک "وضعیت" است، نه لزوماً یک عذر. داوران بین‌المللی در آرای اخیر (به‌ویژه در اتاق بازرگانی بین‌المللی)، میان وجود کلی تحریم‌ها و اثر مستقیم بر تعهد خاص تمایز قائل می‌شوند. صرف اینکه نام یک بانک یا کالا در لیست تحریم قرار دارد، به معنای تحقق فورس‌ماژور نیست. مدعی باید اثبات کند که این لیست‌گذاری، «تنها مسیر ممکن» برای اجرای تعهد را مسدود کرده است. اگر مسیرهای جایگزین وجود داشته باشد، صرف وجود تحریم معاف‌کننده نخواهد بود (روحی و مرادی، ۱۴۰۰: ۸۵).

۳-۲. استانداردهای "مساعی معقول" و تکلیف به عبور از بن‌بست

داوران بررسی می‌کنند که آیا طرف متعاقد برای دریافت مجوزهای مقتضی اقدام کرده است یا خیر. عدم اقدام برای دریافت مجوز، حتی اگر احتمال صدور آن کم باشد، اغلب به عنوان «کوتاهی در به کارگیری مساعی معقول» تلقی شده و وصف «غیرقابل دفع بودن» فورس‌ماژور را مخدوش می‌کند. اگر تحریم ثانویه، تراکنش دلاری را ممنوع کرده، آیا طرفین برای استفاده از ارزهای جایگزین (مانند یورو یا یوآن) یا مکانیسم‌های تهاتری تلاش کرده‌اند؟ تحلیل محتوای آرای دیوان داوری بین‌المللی لندن نشان می‌دهد که داوران به شدت بر روی «انعطاف‌پذیری عملیاتی» طرفین حساس هستند (محبی، ۱۳۹۸: ۱۳۱).

۳-۳. دکترین «ریسک‌پذیری آگاهانه» و تقصیر در ارزیابی

وقتی تحریم‌ها علیه ایران وجود دارند، طرفین قرارداد با «علم اجمالی» به ریسک وارد معامله می‌شوند. اگر طرف متعاقد می‌دانسته که احتمال تشدید تحریم‌ها وجود دارد (مثلاً در بازه زمانی خروج آمریکا از برجام)، اما تدابیر پیشگیرانه را در متن قرارداد یا در مقام اجرا پیش‌بینی نکرده است، نمی‌تواند به «ناتوانی» استناد کند. در اینجا، ناتوانی او ناشی از «تقصیر در پیش‌بینی» است، نه قدرت قاهره تحریم. مشروعیت حقوقی عذر، تنها زمانی حاصل می‌شود که مانع، فراتر از «ریسک‌های قابل مدیریت تجاری» باشد (Bhardwaj & Sharma, 2025: 44).

۳-۴. رابطه سببیت میان تحریم و عدم اجرا

بسیاری از طرف‌های قراردادی در پرونده‌های ایران، از تحریم به عنوان یک عذر مصلحتی برای فرار از قراردادهای زیانده استفاده می‌کنند. داوران در تحلیل محتوای پرونده‌ها به دنبال این هستند که آیا «تحریم» علت اصلی عدم اجراست یا «ناتوانی مالی» یا «تغییر استراتژی تجاری» طرف قرارداد؟ اگر طرف قرارداد علیرغم تحریم، توانایی اجرای بخش‌هایی از تعهد را داشته اما به بهانه تحریم کل قرارداد را متوقف کرده باشد، مشروعیت استناد به فورس‌ماژور از بین می‌رود. در حقوق داوری مدرن، «دفاع تحریمی» از یک «دفاع موضوعی» به یک «دفاع شخصی/رفتاری» تبدیل شده است. یعنی داور بیش از آنکه به متن بخشنامه تحریمی نگاه کند، به «کارنامه رفتاری» طرف قرارداد نگاه می‌کند تا ببیند آیا او در برابر تحریم «منفعل» بوده یا «فعال»؟ (حسن‌زاده و همکاران، ۱۲۶-۱۲۷: ۱۴۰۴)

۴. نقش "قوانین انسدادی" در تغییر ماهیت فورس‌ماژور در آرای داوری

نقش «قوانین انسدادی» (مانند مقرره ۹۶/۲۲۷۱ اتحادیه اروپا) در داوری‌های تجاری بین‌المللی، یکی از پیچیده‌ترین تلافی‌های حقوق بین‌الملل عمومی و خصوصی است که به چالش «تضاد تکالیف قانونی» معروف است.

۴-۱. ایجاد پارادوکس "غیرقانونی بودن"

قوانین انسدادی با این هدف وضع شده‌اند که اثرات فراسرزمینی تحریم‌های یک‌جانبه (به‌ویژه تحریم‌های آمریکا علیه ایران) را خنثی کنند. این قوانین، تبعیت شرکت‌های داخلی (مثلاً اروپایی) از تحریم‌های آمریکا را «غیرقانونی» اعلام می‌کنند. در حالت عادی، شرکت اروپایی ادعا می‌کند که به

دلیل تحریم آمریکا، دچار فورس‌ماژور شده (مانع قانونی). اما با وجود قوانین انسدادی، داور با یک پارادوکس مواجه می‌شود: تبعیت از تحریم آمریکا در محل اقامت شرکت (اروپا) جرم است. لذا، داور در تحلیل محتوای رای خود استدلال می‌کند که شرکت نمی‌تواند به یک «اقدام غیرقانونی» (تبعیت از تحریم آمریکا بر خلاف قانون انسدادی اروپا) استناد کند تا خود را از مسئولیت قراردادی معاف نماید. در اینجا، قوانین انسدادی عملاً وصف «مشروعیت» عذر فورس‌ماژور را سلب می‌کند (جنیدی و سادات اخوی، ۱۳۹۷: ۶۳).

۴-۲. نفی عنصر "خارجی بودن" و "غیرقابل دفع بودن"

برای تحقق فورس‌ماژور، واقعه باید خارج از اراده طرفین و غیرقابل دفع باشد. زمانی که قانون انسدادی وجود دارد، داوران به‌ویژه در اتاق بازرگانی بین‌المللی استدلال می‌کنند که تبعیت از تحریم آمریکا یک "انتخاب تجاری" است، نه یک اجبار مطلق. شرکت اروپایی بین «جریمه شدن توسط آمریکا» و «نقض قانون انسدادی اروپا» دست به انتخاب می‌زند. از نظر حقوقی، "انتخاب میان دو شر" با مفهوم «اجبار فیزیکی یا قانونی مطلق» در فورس‌ماژور متفاوت است. قوانین انسدادی باعث می‌شوند که داوران، اثر تحریم را به جای یک واقعه قهری، به عنوان یک «ریسک تجاری محاسباتی» تلقی کنند (روحی و مرادی، ۸۶-۹۰: ۱۴۰۰).

۴-۳. جابه‌جایی بار اثبات در "مساعی معقول"

قوانین انسدادی معمولاً اجازه می‌دهند که شرکت‌ها در موارد خاص، از مقامات ملی خود (مثل کمیسیون اروپا) مجوز استثنایی برای تبعیت از تحریم بگیرند. وجود این قوانین، استاندارد «مساعی معقول» را بالا می‌برد. داور در متن حکم بررسی می‌کند که آیا شرکت اروپایی برای دریافت مجوز از کمیسیون اروپا اقدام کرده است یا خیر؟ اگر اقدام نکرده باشد، نمی‌تواند به فورس‌ماژور استناد کند. قوانین انسدادی عملاً به ابزاری در دست داوران تبدیل شده‌اند تا ادعای فورس‌ماژور را با سخت‌گیری بیشتری رد کنند، چرا که قانونگذار صراحتاً اعلام کرده که تحریم نباید مانع اجرا شود Szabados, (2024: 221).

۴-۴. چالش در نظم عمومی

این حساس‌ترین بخش است. داور بین‌المللی میان دو «نظم عمومی» متضاد قرار می‌گیرد: الف. نظم عمومی آمریکا (که اجرای قرارداد با ایران را ممنوع می‌کند). ب. نظم عمومی اروپا (که تبعیت از

تحریم آمریکا را ممنوع می‌کند). در آرای اخیر (مانند پرونده معروف Bank Melli Iran v. Telekom Deutschland در دیوان عدالت اروپایی که بر رویه داوری هم اثر گذاشت)، گرایش به این سمت است که قوانین انسدادی بخشی از «نظم عمومی اجباری» محل اقامت طرف قرارداد هستند. لذا، داور نمی‌تواند به سادگی تحریم آمریکا را به عنوان فورس‌ماژور بپذیرد، زیرا با این کار، عملاً نقض قانون انسدادی را تظہیر کرده است (جنیدی و سادات اخوی، ۱۳۹۷: ۴۵).

قوانین انسدادی، ماهیت فورس‌ماژور را از یک «واقعۀ عینی» به یک «بن‌بست سیاسی-حقوقی» تغییر داده‌اند. در واقع، این قوانین «سپر دفاعی تحریم» را برای شرکت‌های خارجی که با ایران کار می‌کنند، سوراخ کرده‌اند. شرکت‌ها دیگر نمی‌توانند به راحتی پشت سپر تحریم پنهان شوند و ادعای فورس‌ماژور کنند، زیرا قانون متبوع خودشان، آن‌ها را از این کار منع کرده است (صفایی، ۱۴۰۰: ۱۲۱). با وجود این قوانین، باز هم داوران به دلیل «واقع‌گرایی اقتصادی» (اگر شرکت در صورت عدم تبعیت با ور شکستگی در آمریکا مواجه شود)، گاهی میان حق و مصلحت پل می‌زنند، اما قوانین انسدادی قطعاً آستانه اثبات فورس‌ماژور را به شدت بالا برده‌اند.

۵. در صورت تضاد میان قانون انسدادی و تحریم‌های ثانویه، داوران معمولاً کدام نظم

عمومی را ترجیح می‌دهند؟

در تضاد میان «قوانین انسدادی» و «تحریم‌های ثانویه» (مانند تحریم‌های ایالات متحده علیه ایران)، داوران بین‌المللی در یک «تنگنای وفاداری» قرار می‌گیرند. تحلیل محتوای آرای اتاق بازرگانی بین‌المللی و دیوان داوری بین‌المللی لندن نشان می‌دهد که پاسخ به این پرسش واحد نیست و بر اساس سه متغیر کلیدی تعیین می‌شود (محبی، ۱۳۹۸: ۱۹۷).

۵-۱. دکرین «قوانین پلیسی» یا قواعد آمره

داوران معمولاً تمایل دارند قوانینی را ترجیح دهند که ماهیت «قاعدۀ آمره» دارند: قوانین انسدادی: این قوانین صراحتاً خود را به عنوان نظم عمومی معرفی می‌کنند و تبعیت از تحریم خارجی را جرم‌انگاری می‌کنند. تحریم‌های ثانویه: از منظر حقوق بین‌الملل، این تحریم‌ها «قانون» حاکم بر قرارداد نیستند، بلکه «واقعیت‌های خارجی» محسوب می‌شوند. اما رویه غالباً این است که داوران (به‌ویژه در مقر داوری اروپا) قانون انسدادی را به عنوان «نظم عمومی داخلی» محل داوری یا محل اقامت خوانده

ترجیح می‌دهند. آن‌ها استدلال می‌کنند که نمی‌توانند حکمی صادر کنند که طرف را به نقض قانون متبوع خود (قانون انسدادی) تشویق کند (جنیدی و سادات اخوی، ۱۳۹۷: ۶۸).

۲-۵. ترجیح بر اساس "محل اجرای رای"

یکی از تکالیف اصلی داور، صدور رأی است که قابلیت اجرا داشته باشد. اگر محل اجرای رای در ایالات متحده باشد یا اموال محکوم‌علیه در آنجا باشد، داور علی‌رغم وجود قوانین انسدادی، ممکن است به «تحریم‌های ثانویه» وزن بیشتری بدهد تا رای او در آمریکا به دلیل نقض نظم عمومی آن کشور ابطال نشود. اما اگر محل اجرا در اروپا یا ایران باشد، داور با اطمینان بیشتری قانون انسدادی را ترجیح می‌دهد، زیرا در این مناطق، تبعیت از تحریم‌های آمریکا نه تنها ارزش نیست، بلکه نوعی تخلف حقوقی محسوب می‌شود (Szabados, 2024: 221).

۳-۵. دکتین "تأثیرگذاری موثر" و واقع‌گرایی حقوقی

در اینجا داوران از قالب انتزاعی خارج شده و به «واقعیت‌های اقتصادی»* نگاه می‌کنند. اینجاست که تحلیل محتوای آرا پیچیده می‌شود: الف. برخی داوران معتقدند که قوانین انسدادی عملاً «شیر بی‌یال و دم و اشکمی» هستند که در عمل اجرا نمی‌شوند. ب. در مقابل، تحریم‌های ثانویه آمریکا دارای قدرت اجرایی مخرب (مانند قطع دسترسی به سوئیفت یا جریمه‌های میلیاردی) هستند. در بسیاری از آرای اتاق بازرگانی بین‌المللی، داوران هرچند در «ظاهر» قانون انسدادی را محترم می‌شمارند، اما در «باطن» با پذیرش شرط هارد شپ، به نفع تحریم‌های ثانویه عقب‌نشینی می‌کنند. آن‌ها استدلال می‌کنند که اگرچه قانون انسدادی تبعیت از تحریم را منع کرده، اما فشار اقتصادی تحریم چنان زیاد است که «تعادل قرارداد» را به هم زده است. به این ترتیب، داور بدون اینکه مستقیماً قانون انسدادی را نقض کند، آثار تحریم را در قالب هاردشپ می‌پذیرد (Szabados, 2024: 223).

۴-۵. تفاوت رویکرد در اتاق بازرگانی بین‌المللی و دیوان داوری بین‌المللی لندن

در اتاق بازرگانی بین‌المللی (پاریس): به دلیل پیوند عمیق حقوق فرانسه با مفهوم نظم عمومی و وجود قوانین انسدادی سخت‌گیرانه در اتحادیه اروپا، داوران تمایل بیشتری به ترجیح قوانین انسدادی دارند. در دیوان داوری بین‌المللی لندن (لندن) پس از برگزیت، انگلستان دیگر ملزم به تبعیت از قوانین انسدادی اتحادیه اروپا نیست (مگر در موارد خاص). داوران دیوان داوری بین‌المللی لندن که در بستر حقوق کامن‌لا عمل می‌کنند، رویکردی تجاری‌تر و واقع‌بینانه‌تر دارند. آن‌ها تمایل دارند تحریم‌های

ثانویه را به عنوان یک «مانع اجرای قرارداد» تحلیل کنند و کمتر به ایدئولوژی‌های قوانین انسدادی توجه نشان دهند (Cleary Gottlieb & Hamilton, 2025: 11).

داوران در تضاد میان این دو، معمولاً به صورت "دوگانه" عمل می‌کنند؛ در مباحث مربوط به مسئولیت، قانون انسدادی را ترجیح می‌دهند تا طرف را مقصر بشناسند، اما در مباحث مربوط به خسارت و تعدیل قرارداد، واقعیت تحریم‌های ثانویه را به رسمیت می‌شناسند تا از فروپاشی کامل اقتصادی طرفین جلوگیری کنند. این رویکرد ترکیبی، نشان‌دهنده تلاش داوری بین‌المللی برای بقا در میانه یک جنگ اقتصادی تمام‌عیار است (شوآنزر، ۱۳۹۱: ۱۷۸-۱۷۹).

۶. روش‌شناسی تحقیق

۶-۱. انتخاب و تحدید جامعه آماری

با توجه به محرمانگی آرای داوری، این پژوهش از روش «نمونه‌گیری هدفمند» استفاده کرده است. جامعه آماری شامل ۲۵ فقره رای داوری (۱۵ رای از اتاق بازرگانی بین‌المللی و ۱۰ رای از دیوان داوری بین‌المللی لندن) در بازه زمانی ۲۰۱۲ تا ۲۰۲۴ است که مستقیماً به موضوع تحریم‌های ایران و شروط فورس‌ماژور/هارد شیب ارتباط دارند. منابع استفاده شده در این بخش آرای منتشر شده در بولتن‌های اتاق بازرگانی بین‌المللی، پایگاه داده Jus Mundi، گزارش‌های سالانه داوری تجاری و بخش‌های غیرمحرمانه آرای در دسترس در دکتترین حقوقی بوده است.

۶-۲. واحد تحلیل و واحد ثبت

واحد تحلیل "بخش استدلال‌های حقوقی داور" در هر رای می‌باشد. واحد ثبت، جملات یا عباراتی که داوران برای تبیین نسبت میان «تحریم» و «عذر قراردادی» به کار برده‌اند (مانند عبارات مربوط به قابلیت پیش‌بینی، مساعی معقول و نظم عمومی).

۶-۳. فرآیند کدگذاری و استخراج‌تها

فرآیند تحلیل در سه مرحله انجام شده است: حالت اول: کدگذاری باز: استخراج تمامی مفاهیم مرتبط با تحریم در آرا (مثلاً: تحریم‌های ثانویه، انسداد بانکی، مجوز افک). حالت دوم: کدگذاری محوری: دسته‌بندی کدها حول محورهای اصلی پژوهش. در این مرحله، داده‌ها در سه طبقه قرار

گرفتند: الف) متغیرهای زمانی (قبل و بعد از ۲۰۱۸)؛ ب) متغیرهای رفتاری (اقدامات طرفین برای مقابله با تحریم)؛ ج) متغیرهای هنجاری (تضاد قوانین انسدادی و تحریم). حالت سوم: کدگذاری انتخابی: شناسایی «تم مرکزی» تحقیق که همان «گذار از فورس مازور انگاری خود کار به مسئولیت‌پذیری رفتاری» در رویه داوری است.

۷. تحلیل محتوای آرای اتاق بازرگانی بین‌المللی و دیوان داوری بین‌المللی لندن با تمرکز بر

پرونده‌های ایران

در این بخش، نتایج حاصل از تحلیل محتوای ۲۵ رای صادره از دیوان‌های داوری اتاق بازرگانی بین‌المللی و دیوان داوری بین‌المللی لندن واکاوی می‌شود. هدف، استخراج منطق قضایی داوران در مواجهه با ادعای فورس مازور و هاردشیپ ناشی از تحریم‌های ایران است.

۷-۱. دگرذیسی در معیار "قابلیت پیش‌بینی"

تحلیل محتوای آرا نشان‌دهنده یک مرزبندی زمانی قاطع در تفسیر عنصر پیش‌بینی است. تحلیل آرا پیش از ۲۰۱۵ (دوران قطعنامه‌های سازمان ملل) نشان می‌دهد که در این دوره، داوران غالباً تحریم‌ها را به عنوان واقعه‌ای غیرقابل پیش‌بینی می‌پذیرفتند. کدهای استخراج شده نشان می‌دهد که داوران بر «ماهیت سیاسی و ناگهانی» قطعنامه‌ها تأکید داشتند. تحلیل آرا پس از ۲۰۱۸ (خروج از برجام) نشان می‌دهد که در اینجا یک چرخش پارادایمیک دیده می‌شود. در اکثر آرای مورد بررسی (به‌ویژه در دیوان داوری بین‌المللی لندن)، داوران استدلال کرده‌اند که با توجه به سابقه تنش‌های سیاسی، بازگشت تحریم‌ها برای طرفین (اعم از ایرانی و خارجی) یک «ریسک محتمل» بوده است. داوران معتقدند «پیش‌بینی دقیق زمان تحریم» ملاک نیست، بلکه «پیش‌بینی احتمال وقوع» کفایت می‌کند. لذا، عدم درج «شرط تحریم» در قراردادهای پس از ۲۰۱۵، از سوی داوران به عنوان «پذیرش ضمنی ریسک» توسط طرفین تفسیر شده و وصف فورس مازور را مخدوش کرده است.

۷-۲. کالبدشکافی "مساعی معقول" در مقابل "تصلب بانکی"

یکی از پرتکرارترین کدهای استخراج شده در تحلیل محتوا، مفهوم "Best Efforts" در مواجهه با تحریم‌های بانکی است. تمایز میان ناتوانی مطلق و دشواری فنی نشان می‌دهد که در پرونده‌های اتاق

بازرگانی بین‌المللی، داوران میان «ممنوعیت قانونی معامله» و «انسداد مسیر پرداخت» تمایز قائل شده‌اند. در مواردی که کالا تحریم نبوده اما بانک‌ها از انتقال وجه خودداری کرده‌اند، داوران به سختی عذر فورس‌ماژور را پذیرفته‌اند.

معیار «داور جستجوگر» حاکی از آن است که داوران انتظارات بالایی از طرفین دارند. در چندین رای دیوان داوری بین‌المللی لندن، داور صراحتاً استدلال کرده است که: "طرف قرارداد صرفاً با دریافت یک نامه مخالفت از بانک اصلی خود، نباید دست از اجرا می‌کشد؛ بلکه باید برای استفاده از بانک‌های درجه دو، سیستم‌های تهاتری یا ارزش‌های جایگزین تلاش می‌کرد." در رویه مدرن، فورس‌ماژور از یک واقعه «عینی» به یک آزمون «رفتاری» تبدیل شده است. اگر در محتوای رای، شواهدی از مکاتبات فعال برای حل مشکل بانکی وجود نداشته باشد، داور حکم به تقصیر می‌دهد (صفایی، ۱۴۰۰).

۸. تکنیک‌های اثبات «مساعی معقول» در رویه داوری

تحلیل محتوای آرای مورد بررسی نشان می‌دهد که داوران بین‌المللی، «ناتوانی در اجرا» ناشی از تحریم را نه یک وضعیت ایستا، بلکه یک «فرآیند» می‌بینند (جنیدی و راضی، ۱۴۰۵: ۱۳۵-۱۳۷). برای اینکه داور متقاعد شود که طرف قرارداد در به کارگیری مساعی معقول کوتاهی نکرده است، به تکنیک‌های اثباتی زیر در متن آرا استناد شده است:

۸-۱. تکنیک "درخواست مجوزهای اداری"

در بسیاری از آرای اتاق بازرگانی بین‌المللی، داوران استدلال کرده‌اند که صرف وجود تحریم، مانع اجرا نیست؛ بلکه طرف متعاقد باید اثبات کند که برای دریافت «معافیت» یا «مجوز» از مراجع ذیصلاح اقدام کرده است (شیروی، ۱۴۰۱: ۳۳۶). داور به دنبال مستندات مکاتبه با مراجع قانونی است. اگر طرف متعاقد به بهانه «بی‌فایده بودن تلاش، اصلاً درخواستی ثبت نکرده باشد، داور این را نقض مساعی معقول تلقی می‌کند. در رویه داوری، حتی یک «پاسخ منفی رسمی» از مرزهای تحریمی، بسیار ارزشمندتر از ادعای انتزاعی «غیرممکن بودن» است.

۸-۲. تکنیک "جایگزینی کانال‌های مالی و عملیاتی"

داوران در پرونده‌های ایران، به شدت بر روی «انعطاف‌پذیری قراردادی» حساس هستند. در آرای مورد مطالعه، داوران بررسی کرده‌اند که آیا طرف متعاقد پس از انسداد سوئیفت، تلاش کرده است تا: الف) از ارزش‌های غیرتحریمی استفاده کند؟ ب) بانک‌های کشور ثالث (که پیوند کمتری با سیستم مالی آمریکا دارند) را معرفی کند؟ ج) از مکانیسم‌های «تئاتر کالا» یا «تادیه از طریق ثالث» استفاده نماید؟ اگر طرف مقابل (غیرایرانی) صرفاً به دلیل ترس از «ریسک شهرت» از بررسی این مسیرها خودداری کرده باشد، داور این را نه فورس‌ماژور، بلکه «نقض حسن نیت» و «قصور در اجرای مساعی معقول» قلمداد می‌کند (حسن‌زاده و همکاران، ۱۲۹-۱۳۰: ۱۴۰۴).

۸-۳. تکنیک «شفافیت و اطلاع‌رسانی به موقع»

در حقوق داوری، مساعی معقول با میزان «تعامل» با طرف مقابل سنجیده می‌شود. داوران به دنبال شواهدی هستند که نشان دهد طرف متأثر از تحریم، به محض احساس خطر، طرف مقابل را در جریان گذاشته و او را به «همفکری برای حل بن‌بست» دعوت کرده است. سکوت طولانی مدت و سپس اعلام ناگهانی فورس‌ماژور، در اکثر آرای دیوان داوری بین‌المللی لندن به عنوان اماره‌ای بر «عدم صداقت حرفه‌ای» تلقی شده و مانع از پذیرش عذر تحریمی گشته است (Cleary Gottlieb, S., & 2025: Hamilton, LLP).

۸-۴. تکنیک "تحلیل هزینه-فایده" در مقابل "صعوبت مطلق"

داوران بین‌المللی میان «غیرممکن شدن» و «گران شدن» تفاوت قائل می‌شوند. اگر اجرای قرارداد از طریق یک مسیر جایگزین (مثلاً حمل‌ونقل از طریق کشور ثالث) ممکن باشد اما هزینه آن ۳۰٪ افزایش یابد، داور انتظار دارد که متعاقد این هزینه را به عنوان بخشی از مساعی معقول بپذیرد. تنها زمانی که هزینه به قدری گزاف باشد که به مرز «انتفای تجاری قرارداد» برسد، مساعی معقول پایان یافته تلقی می‌شود (Szabados 2024: 243). اثبات مساعی معقول، در واقع اثبات "مبارزه با تحریم" است. داور به دنبال این است که ببیند آیا طرف قرارداد مانند یک "بازرگان متعارف و دلسوز" برای نجات قرارداد جنگیده است یا اینکه تحریم را بهانه‌ای برای خروج راحت از یک معامله قرار داده است؟ این رویکرد داوران، بار اثبات را به شدت بر دوش کسی می‌گذارد که به تحریم استناد می‌کند.

۸-۵. تقابل «نظم عمومی» و «واقع‌گرایی اقتصادی» در آرای صادره

در این بخش، تحلیل محتوا بر روی برخورد داوران با تحریم‌های ثانویه آمریکا متمرکز است. در آرای اتاق بازرگانی بین‌المللی (مقر پاریس)، داوران تمایل دارند اعلام کنند که تحریم‌های ثانویه آمریکا بخشی از حقوق حاکم یا نظم عمومی بین‌المللی نیستند. با این حال، در بخش «تحلیل خسارات»، همین داوران واقعیت تحریم را می‌پذیرند (رویکرد «عدم شناسایی» در مقابل «پذیرش اثر»). تحلیل محتوا نشان می‌دهد که در ۷۰٪ پرونده‌های مرتبط با ایران که ادعای فورس‌ماژور رد شده، داوران به سمت مفهوم «هاردشیپ» متمایل شده‌اند. استدلال غالب این است: "اگرچه تحریم مانع قانونی مطلق ایجاد نکرده (به دلیل قوانین انسدادی اروپا)، اما هزینه‌های اجرای تعهد را به قدری افزایش داده که تداوم قرارداد با شرایط قبلی، مصداق دارا شدن ناعادلانه طرف مقابل است." (استفاده از مکانیزم هاردشیپ) (شوآنزر، ۱۳۹۱). داوران از هاردشیپ به عنوان یک ابزار میانی برای «تعدیل قرارداد» استفاده می‌کنند تا هم نظم عمومی (عدم تبعیت از تحریم آمریکا) حفظ شود و هم عدالت معاوضی (رعایت وضعیت اقتصادی طرفین) تأمین گردد. تحلیل محتوای آرای داوری نشان می‌دهد که در دهه اخیر، «تحریم» از وضعیت یک «بلای آسمانی» خارج شده و در ردیف «ریسک‌های پیچیده تجاری» قرار گرفته است. داوران بین‌المللی در پرونده‌های ایران، بیش از آنکه به «متن تحریم» توجه کنند، به «مدیریت ریسک طرفین» توجه دارند (Boralessa, 2025: 108).

۹. چالش نظم عمومی و قوانین انسدادی

در این بخش، به تحلیل پارادوکسی پرداخته می‌شود که داوران در پرونده‌های ایران با آن مواجه‌اند: تقابل بین «نظم عمومی فراملی»، «نظم عمومی ملی» و «قوانین انسدادی».

۹-۱. مفهوم «نظم عمومی» در میانه جنگ تحریمی

در داوری بین‌المللی، داور مکلف به رعایت نظم عمومی است تا رای او قابلیت اجرا داشته باشد. اما در پرونده‌های تحریمی، با دو قرائت متفاوت از نظم عمومی مواجه هستیم: غرب ادعا می‌کند که تحریم‌های ثانویه به دلیل صیانت از صلح و امنیت بین‌المللی، بخشی از «نظم عمومی بین‌المللی» هستند و داور باید به آن‌ها احترام بگذارد (قرائت غربی (آمریکایی)). طرف اروپایی استدلال می‌کند که تحریم‌های یک‌جانبه، ناقض حقوق بین‌الملل و اصل حاکمیت کشورهاست و لذا نمی‌تواند بخشی از

نظم عمومی باشد (قرائت مخالف (ایرانی/اروپایی)) (صفایی، ۱۴۰۰: ۴۹). یافته حاصل از آرایانگر این است که داوران تمایل دارند تحریم‌های سازمان ملل را به عنوان «نظم عمومی فراملی» بپذیرند، اما در قبال تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا، از پذیرش آن‌ها به عنوان «قانون» سر باز می‌زنند و صرفاً آن‌ها را به عنوان یک «واقعه خارجی مؤثر بر اجرا» لحاظ می‌کنند (حسن‌زاده و همکاران، ۱۲۵-۱۳۱: ۱۴۰۴).

۲-۹. قوانین انسدادی: ابزار سیاسی یا معاف‌کننده حقوقی؟

قوانین انسدادی (مانند مقرره ۹۶۷۲۲۷۱ اتحادیه اروپا) با هدف منع تبعیت شرکت‌های اروپایی از تحریم‌های آمریکا وضع شده‌اند. تأثیر این قوانین بر مفهوم فورس‌ماژور در آرا دوگانه است: الف) سلب وصف «غیرقانونی بودن» از اجرا: اگر شرکتی ادعا کند که «به دلیل تحریم آمریکا، اجرای قرارداد غیرقانونی است»، قانون انسدادی این ادعا را خنثی می‌کند؛ چرا که تبعیت از آن تحریم را در خاک اروپا غیرقانونی می‌داند. در نتیجه، شرکت در یک «تنگنای قانونی» قرار می‌گیرد که داوران آن را ناشی از تقصیر خود شرکت در مدیریت ریسک می‌دانند. ب) تغییر ماهیت عذر از «قانون» به «هاردشیپ»: داوران در آرای اتاق بازرگانی بین‌المللی با استناد به قوانین انسدادی، ادعای فورس‌ماژور (به معنای مانع قانونی مطلق) را رد می‌کنند، اما اجازه می‌دهند که طرف قرارداد تحت عنوان «هاردشیپ» (دشواری شدید اقتصادی)، به دلیل ترس واقعی از جریمه‌های آمریکا، درخواست تعدیل قرارداد را مطرح کند (Akin Gump Strauss & Feld, 2025: 18).

۳-۹. تحلیل پرونده «بانک ملی ایران علیه تلکام دویچلند» و بازتاب آن در داوری

این پرونده که در دیوان عدالت اروپا مطرح شد، نقطه عطفی در این مبحث است. دیوان اعلام کرد که شرکت‌های اروپایی نمی‌توانند به سادگی و بدون دلیل موجه، قراردادهای خود با طرف‌های ایرانی را به بهانه تحریم آمریکا فسخ کنند، مگر اینکه اثبات کنند تداوم قرارداد باعث «خسارت اقتصادی غیرقابل جبران» به آن‌ها می‌شود (جنیدی و سادات اخوی، ۱۳۹۷: ۶۹).

داوران با الهام از این رویه، اکنون از شرکت‌های خارجی می‌خواهند که «ترازنامه مالی» خود را ارائه دهند تا ثابت شود که اجرای قرارداد با ایران واقعاً آن‌ها را به ورشکستگی می‌کشاند. در غیر این صورت، قانون انسدادی مانع از پذیرش عذر تحریمی آن‌ها می‌شود.

۹-۴. چالش شناسایی و اجرای رای

بحرانی‌ترین بخش برای داور اینجاست: اگر داور تحریم آمریکا را نادیده بگیرد و حکم به اجرای قرارداد با ایران بدهد، رای او در آمریکا به دلیل نقض «نظم عمومی آمریکا» ابطال می‌شود. اگر داور تحریم آمریکا را بپذیرد و شرکت اروپایی را معاف کند، رای او در اروپا یا ایران به دلیل نقض «قانون انسدادی» (که بخشی از نظم عمومی اروپا است) با چالش ابطال مواجه می‌گردد (جنیدی و سادات اخوی، ۱۳۹۷). تحلیل محتوا نشان می‌دهد داوران برای گریز از این بن‌بست، به سمت «توزیع خسارت» (Loss Allocation) حرکت می‌کنند. یعنی نه عذر را کاملاً می‌پذیرند و نه کاملاً رد می‌کنند؛ بلکه با استفاده از اصول انصاف (Equity)، خسارات ناشی از توقف قرارداد را بین هر دو طرف تقسیم می‌کنند (جنیدی و راضی، ۱۴۰۵: ۱۳۸-۱۴۵).

پرسشی که در این‌جا مطرح می‌شود این است که، چگونه داوران بین «نظم عمومی متبوع خود»، «نظم عمومی محل اجرا (ایران)» و «نظم عمومی بین‌المللی» مانور می‌دهند؟ تحلیل محتوای آرای اتاق بازرگانی بین‌المللی نشان می‌دهد که داوران تمایل دارند تحریم‌های سازمان ملل را بخشی از «نظم عمومی فراملی» بدانند، اما تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا را تنها به عنوان یک «واقعۀ خارجی» (Fact) در نظر بگیرند که لزوماً داور را ملزم به تبعیت نمی‌کند (مگر اینکه قانون حاکم بر قرارداد یا محل داوری، داور را مجبور کند).

قوانین انسدادی، اگرچه در عمل نتوانسته‌اند مانع از خروج شرکت‌های بزرگ از بازار ایران شوند، اما در دنیای حقوق داوری، «سلاح دفاعی» شرکت‌های خارجی را به شدت کُند کرده‌اند. این قوانین باعث شده‌اند که تحریم از یک «عذر قاطع» به یک «ادعای نیازمند اثبات دشوار» تبدیل شود.

۱۰. رویکرد دادگاه‌های داخلی ایران در مواجهه با آرای داوری «تحریم‌محور»

در صورتی که یک رای داوری بین‌المللی (مثلاً از سوی اتاق بازرگانی بین‌المللی) صادر شود که در آن، تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا به عنوان مصداق فورس‌ماژور پذیرفته شده و طرف خارجی از اجرای تعهد یا پرداخت خسارت معاف شده باشد، برخورد نظام قضایی ایران با این رای در دو مرحله «ابطال» یا «اجرا» قابل تحلیل است:

الف) تقابل با نظم عمومی ایران: طبق ماده ۳۳ و ۳۴ قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران و بند ۲ ماده ۵ کنوانسیون نیویورک، اگر رای داوری مخالف با «نظم عمومی» کشور باشد، قابل ابطال یا غیرقابل اجراست. رویه قضایی ایران (به‌ویژه در مجتمع قضایی تجاری تهران) بر این است که تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا، ناقض «قواعد آمره حقوق بین‌الملل» و «حاکمیت ملی ایران» هستند. لذا، هر رای داوری که به این تحریم‌ها مشروعیت حقوقی ببخشد و آن‌ها را به عنوان عذر موجه بپذیرد، مخالف نظم عمومی ایران تلقی می‌شود. دادگاه‌های ایران معتقدند که پذیرش این آراء، به معنای تن دادن قضایی به ابزار جنگ اقتصادی علیه کشور است.

ب) استناد به قانون مقابله با اقدامات خصمانه آمریکا: قانونگذار ایرانی در «قانون مقابله با نقض حقوق بشر و اقدامات ماجراجویانه و تروریستی آمریکا در منطقه» (مصوب ۱۳۹۶)، چارچوبی را برای حمایت از اتباع ایرانی متأثر از تحریم فراهم کرده است. بر اساس این رویکرد، دادگاه‌های داخلی ایران تحریم را به عنوان یک «ریسک تجاری» می‌بینند که طرف خارجی با آگاهی از آن وارد قرارداد شده است. در نتیجه، اگر داور بین‌المللی تحریم را فورس‌ماژور بداند، دادگاه ایران ممکن است از شناسایی و اجرای آن رای خودداری کرده و حتی در مواردی، بر اساس صلاحیت خود، حکم به «جبران خسارت» طرف ایرانی صادر کند.

ج) چالش «رای ابطال شده» در خارج و اجرا در داخل: یک سناریوی پیچیده دیگری اینجا است: اگر رای داوری در خارج از ایران صادر شده و تحریم را رد کرده باشد (به نفع ایران)، اما در کشور مقرر (مثلاً فرانسه یا انگلیس) به دلیل نقض نظم عمومی آن کشورها یا تحریم‌های ثانویه ابطال شود؛ دادگاه‌های ایران با استناد به «استقلال رای داوری از دادگاه مقرر»، ممکن است همچنان آن رای را (علی‌رغم ابطال در خارج) در داخل ایران علیه اموال طرف خارجی اجرا کنند.

«نظم عمومی» یک مفهوم سیال است. آنچه در پاریس یا لندن برای داور «نظم عمومی» محسوب می‌شود (رعایت قوانین تحریمی)، در تهران به عنوان «نقض نظم عمومی» شناخته می‌شود. این تضاد، لزوم درج «شرط حل و فصل اختلافات» هوشمندانه و انتخاب «محل داوری» در کشورهای بی‌طرف یا همسو را برای شرکت‌های ایرانی بیش از پیش حیاتی می‌کند.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف تحلیل منطق قضایی حاکم بر آرای داوری اتاق بازرگانی بین‌المللی و دیوان داوری بین‌المللی لندن در مواجهه با تحریم‌های یک‌جانبه و فراسرزمینی، به‌ویژه در پرونده‌های مرتبط با جمهوری اسلامی ایران، نشان داد که رویه داوری تجاری بین‌المللی در دهه اخیر از یک الگوی کلاسیک و نسبتاً مکانیکی در تفسیر فورس‌ماژور فاصله گرفته و به سوی الگویی رفتاری، انعطاف‌پذیر و مبتنی بر مدیریت ریسک حرکت کرده است. در الگوی سستی، تحریم غالباً به‌عنوان واقعه‌ای خارجی و قهری تصور می‌شد که می‌توانست اجرای تعهدات قراردادی را ناممکن ساخته و متعهد را از مسئولیت معاف کند. اما یافته‌های حاصل از تحلیل محتوای ۲۵ رأی داوری در بازه زمانی ۲۰۱۲ تا ۲۰۲۴ نشان می‌دهد که در رویه جدید، صرف وقوع تحریم یا تشدید محدودیت‌های ناشی از آن، برای تحقق فورس‌ماژور کافی نیست. داوران بیش از آنکه به ماهیت انتزاعی تحریم توجه کنند، به رفتار واقعی طرفین، میزان پیش‌بینی‌پذیری خطر، تخصیص قراردادی ریسک و تلاش‌های عملی برای اجرای تعهد یا کاهش آثار ممانع نظر دارند.

بر این اساس، یکی از مهم‌ترین نتایج پژوهش آن است که «دفاع تحریمی» در داوری مدرن از یک دفاع عینی و وضعیت‌محور به یک دفاع رفتاری و عملکردمحور تبدیل شده است. به بیان دیگر، طرفی که به تحریم استناد می‌کند، دیگر نمی‌تواند تنها با اثبات وجود مقررات تحریمی یا دشواری‌های بانکی و تجاری، از مسئولیت قراردادی رهایی یابد؛ بلکه باید نشان دهد که تحریم به‌طور مستقیم، مؤثر و غیرقابل اجتناب مانع اجرای تعهد شده و او نیز با حسن نیت، تمام مساعی معقول و مسیرهای قانونی و عملی را برای عبور از آن به کار گرفته است. این مساعی می‌تواند شامل درخواست مجوز یا معافیت از مراجع ذی‌صلاح، استفاده از ارزها یا کانال‌های پرداخت جایگزین، تغییر مسیر حمل‌ونقل، مذاکره برای تعدیل زمان یا شیوه اجرا، و تلاش برای کاهش خسارت طرف مقابل باشد. بنابراین، معیار اصلی در پذیرش یا رد دفاع مبتنی بر تحریم، نه صرفاً وجود مانع، بلکه کیفیت واکنش طرفین در برابر مانع است.

نتیجه دیگر پژوهش، تشدید معیار قابلیت پیش‌بینی در پرونده‌های مرتبط با ایران است. با توجه به سابقه طولانی و تکرارشونده تحریم‌های مالی، بانکی، نفتی، بیمه‌ای و حمل‌ونقلی علیه ایران، داوران غالباً ریسک تحریم را برای فعالان تجاری حرفه‌ای، ریسکی قابل پیش‌بینی تلقی می‌کنند. از منظر رویه

داوری، بازرگان متعارفی که وارد رابطه قراردادی با طرف ایرانی یا در ارتباط با بازار ایران می‌شود، نمی‌تواند نسبت به احتمال تغییر، تشدید یا بازگشت تحریم‌ها بی‌تفاوت باشد. در نتیجه، فقدان پیش‌بینی شروط خاص تحریمی، نبود سازوکارهای جایگزین پرداخت و اجرا، یا عدم تعیین تکلیف درباره آثار تحریم بر تعهدات طرفین، ممکن است به‌عنوان ضعف در تدبیر قراردادی و قصور در ارزیابی ریسک تفسیر شود. این رویکرد، بار اثبات را به شکل محسوسی بر دوش طرف استنادکننده به تحریم قرار می‌دهد و پذیرش فورس‌ماژور را به مواردی محدود می‌سازد که ناممکن شدن اجرا، واقعی، مستقیم و غیرقابل دفع باشد.

در عین حال، یافته‌های پژوهش نشان داد که داوران میان تحریم‌های شورای امنیت و تحریم‌های یک‌جانبه یا ثانویه تفاوت معناداری قائل می‌شوند. تحریم‌های شورای امنیت، به دلیل برخورداری از مبنای الزام‌آور در حقوق بین‌الملل و پیوند با نظم عمومی بین‌المللی، ظرفیت بیشتری برای اثرگذاری مستقیم بر تعهدات قراردادی دارند. در مقابل، تحریم‌های یک‌جانبه، به‌ویژه زمانی که با قوانین انسدادی یا سیاست‌های متعارض دولت‌های دیگر روبه‌رو می‌شوند، لزوماً به‌عنوان قانون حاکم یا مانع مطلق پذیرفته نمی‌شوند. با این حال، این بدان معنا نیست که آثار واقعی آن‌ها نادیده گرفته می‌شود. داوران در بسیاری موارد، هرچند تحریم‌های یک‌جانبه را از حیث حقوقی در جایگاه قواعد آمره یا نظم عمومی بین‌المللی قرار نمی‌دهند، اما آثار اقتصادی، بانکی و عملی آن‌ها را در قالب مفاهیمی مانند هاردشیپ، تغییر بنیادین اوضاع و احوال، حسن نیت و ضرورت بازتنظیم رابطه قراردادی مورد توجه قرار می‌دهند.

از همین منظر، یکی از گرایش‌های مهم در آرای اتاق بازرگانی بین‌المللی و دیوان داوری بین‌المللی لندن، حرکت از منطق فسخ و معافیت مطلق به سمت منطق حفظ قرارداد، تعدیل تعهدات و توزیع منصفانه خسارت است. داوران در مواجهه با وضعیت‌های تحریمی غالباً می‌گویند میان اصل لزوم قراردادهای ژئوپلیتیک تعادل برقرار کنند. این تعادل نه با نادیده گرفتن تحریم‌ها حاصل می‌شود و نه با پذیرش بی‌قیدوشرط آن‌ها به‌عنوان فورس‌ماژور؛ بلکه از طریق ارزیابی دقیق رفتار طرفین، امکان اجرای جایگزین، میزان اختلال در تعادل اقتصادی قرارداد و آثار ادامه یا انحلال رابطه قراردادی شکل می‌گیرد. در نتیجه، تعدیل قرارداد، تعلیق موقت تعهدات، بازنگری در زمان‌بندی اجرا،

تغییر شیوه پرداخت یا تقسیم خسارات، در بسیاری موارد راه‌حل‌هایی مناسب‌تر از فسخ کامل قرارداد یا معافیت مطلق از مسئولیت به شمار می‌آیند.

برآیند کلی پژوهش آن است که تحریم‌های یک‌جانبه در رویه مدرن داوری، دیگر نه به‌طور مطلق نادیده گرفته می‌شوند و نه به‌طور خودکار موجب معافیت قراردادی می‌گردند. جایگاه آن‌ها میان دو قطب «مانع قانونی غیرقابل عبور» و «ریسک تجاری قابل مدیریت» قرار گرفته است؛ اما جهت‌گیری غالب داوران به سمت تلقی تحریم به‌عنوان ریسکی است که فعالان حرفه‌ای تجارت بین‌الملل باید آن را پیش‌بینی، تخصیص و مدیریت کنند. این تحول نشان‌دهنده نوعی واقع‌گرایی حقوقی در داوری تجاری بین‌المللی است؛ واقع‌گرایی‌ای که می‌کوشد هم اعتبار قرارداد را حفظ کند، هم آثار واقعی تحریم را ببیند و هم از سوءاستفاده از دفاع فورس‌ماژور جلوگیری نماید.

برای فعالان اقتصادی و حقوقدانان ایرانی، نتایج این پژوهش پیامدهای عملی مهمی دارد. نخست آنکه استفاده از شروط کلی و سستی فورس‌ماژور، بدون اشاره دقیق به تحریم، تحریم‌های ثانویه، محدودیت‌های بانکی، انسداد نقل و انتقال ارز، ممنوعیت‌های بیمه‌ای و اختلالات حمل و نقل، دیگر پاسخ‌گوی پیچیدگی‌های روابط قراردادی مرتبط با ایران نیست. دوم آنکه قراردادهای بین‌المللی باید به‌طور صریح مشخص کنند که کدام نوع تحریم، با چه شدتی و در چه مرحله‌ای، موجب تعلیق، تعدیل یا خاتمه تعهدات می‌شود. سوم آنکه مفهوم «مساعی معقول» باید در قرارداد تعریف شود تا طرفین از پیش بدانند چه اقداماتی برای عبور از مانع تحریمی الزامی است. چهارم آنکه پیش‌بینی مسیرهای جایگزین پرداخت، ارزهای بدیل، بانک‌های واسط مجاز، سازوکارهای حل اختلاف متناسب و تکلیف طرفین در صورت تغییر مقررات تحریمی، می‌تواند از بروز اختلافات پرهزینه جلوگیری کند.

در نهایت، این پژوهش نشان می‌دهد که دگردیسی فورس‌ماژور در آرای اتاق بازرگانی بین‌المللی و دیوان داوری بین‌المللی لندن بازتاب تحولی گسترده‌تر در حقوق تجارت بین‌الملل است؛ تحولی که در آن، حقوق قراردادها از نگاه ایستا به مانع خارجی فاصله گرفته و به سمت ارزیابی پویای رفتار طرفین در مواجهه با بحران حرکت کرده است. در این چارچوب، تحریم همچنان می‌تواند مانعی جدی در مسیر تجارت بین‌الملل باشد، اما تنها در صورتی به‌عنوان عذر موجه قراردادی پذیرفته می‌شود که طرف استنادکننده ثابت کند با تدبیر، حسن نیت و تلاش مؤثر، تمامی راه‌های معقول برای

اجرای قرارداد یا کاهش آثار مانع را پیموده است. بنابراین، در داوری مدرن، دیوار تحریم برای کسانی غیرقابل عبور تلقی می‌شود که بدون پیش‌بینی، بدون مدیریت ریسک و بدون طراحی قراردادی مناسب وارد میدان تجارت بین‌الملل شده‌اند؛ نه برای طرف‌هایی که از ابتدا با اراده حقوقی روشن و تدبیر قراردادی دقیق، پیامدهای تحریم را در ساختار توافق خود جای داده‌اند.

پیشنهادهای پژوهش

با توجه به یافته‌های این پژوهش و چرخش پارادایمیک در رویه داوری بین‌المللی، فرآیند پیشنهادها باید بر گذار از «دفاع انفعالی» به سوی «مدیریت حقوقی پیش‌دستانه» متمرکز شود. نخستین پیشنهاد بنیادین به فعالان اقتصادی و مشاوران حقوقی در حوزه تجارت با ایران، بازنگری اساسی در ساختار شروط فورس‌ماژور و جایگزینی الگوهای کلی با «شروط تحریمی اختصاصی» (Sanction Clauses) است. با توجه به اینکه داوران اکنون تحریم را ریسکی پیش‌بینی‌پذیر تلقی می‌کنند، قراردادها باید حاوی جزئیات دقیقی درباره نوع تحریم‌ها (اعم از بانکی، بیمه‌ای، لجستیکی یا ثانویه)، آستانه تحمل اختلال و مکانیسم‌های گام‌به‌گام مواجهه با آن‌ها باشند. در این راستا، توصیه می‌شود که طرفین به جای اکتفا به عبارات مبهم، مفهوم «مساعی معقول» را به صورت مصداقی تعریف کنند؛ برای نمونه، تصریح شود که تلاش برای اخذ مجوز از مراجع ذیصلاح یا استفاده از ارزهای جایگزین و بانک‌های واسط در کشورهای ثالث، جزئی از تعهدات طرفین محسوب می‌شود یا خیر. این شفافیت مانع از آن می‌شود که داور بر اساس استانداردهای ذهنی خود، کوتاهی طرف ایرانی یا بین‌المللی در مدیریت بحران را احراز کند.

دومین پیشنهاد، گنجانیدن «شروط تعدیل و بازنگری» به عنوان جایگزینی برای شروط فسخ است. از آنجا که رویه مدرن اتاق بازرگانی بین‌المللی و دیوان داوری بین‌المللی لندن به سمت حفظ قرارداد گرایش دارد، پیش‌بینی سازوکارهایی که در صورت وقوع تحریم، تعادل اقتصادی قرارداد را بازگردانند (مانند تغییر قیمت، تغییر ارز مبنا به ارزهای غیر وابسته به دلار و یورو، یا تعلیق موقت تعهدات بدون جریمه)، می‌تواند از فروپاشی رابطه تجاری جلوگیری کند. همچنین، انتخاب هوشمندانه «محل داوری» و «قانون حاکم» نقشی حیاتی دارد؛ پیشنهاد می‌شود در قراردادهایی که احتمال مواجهه با

تحریم‌های یک‌جانبه در آن‌ها بالاست، محل داوری در کشورهایی انتخاب شود که دارای «قوانین انسدادی» کارآمد هستند یا نسبت به فشارهای سیاسی فراسرزمینی رویکردی مستقل‌تر دارند. علاوه بر این، در سطح نهادی پیشنهاد می‌گردد که اتاق بازرگانی و نهادهای متولی تجارت خارجی در ایران، «دفترچه راهنمای تدبیر تحریمی» و الگوهای قراردادی استاندارد را بر اساس آخرین آرای داوری تدوین و در اختیار بازرگانان قرار دهند. این اقدام نه تنها سطح دانش حقوقی را ارتقا می‌دهد، بلکه در مرحله داوری می‌تواند به عنوان سندی برای اثبات «رفتار متعارف تجاری» مورد استناد قرار گیرد. همچنین ضرورت دارد که شرکت‌های ایرانی مستندسازی دقیق و منظم از تمام تلاش‌های خود برای اجرای قرارداد در شرایط تحریم را به عنوان یک استراتژی دفاعی در دستور کار قرار دهند. این مستندات، از مکاتبات بانکی گرفته تا استعلام‌های لجستیکی، در جلسات رسیدگی داوری، وزن ادعای «عدم امکان اجرا» را تقویت کرده و حسن نیت متعهد را به اثبات می‌رساند. در نهایت، با توجه به دگردیسی فورس‌ماژور از یک واقعه عینی به یک رفتار ارادی، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آتی بر تحلیل تطبیقی شروط «سخت‌کوشی» در قراردادهای انرژی و زیرساختی متمرکز شوند تا الگوهای کاربردی‌تری برای عبور از سد تحریم‌ها در حوزه‌های استراتژیک استخراج گردد. این تغییر رویکرد از دفاع مبتنی بر حادثه به دفاع مبتنی بر مدیریت ریسک، نه تنها ضریب موفقیت در میز داوری را افزایش می‌دهد، بلکه جایگاه ایران را به عنوان کنشگری آگاه و مسلط بر قواعد پیچیده حقوق تجارت بین‌الملل تثبیت می‌نماید.

فهرست منابع

- جنیدی، لیا و راضی، سپیده (۱۴۰۵). مدیریت خطر تحریم در شناسایی و اجرای آرای داوری خارجی. دیدگاه‌های حقوق قضایی، ۳۱ (۱۴)، ۱۲۵-۱۴۷.
- جنیدی، لیا و سادات اخوی، سید علی (۱۳۹۷). تحلیل ماهیت حقوقی قوانین انسدادی اتحادیه اروپا در قبال تحریم‌های فرامرزی آمریکا. مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، ۱۰ (۴)، ۷۲-۴۵.
- حسن‌زاده، حسین؛ مشهدی‌زاده، علیرضا و میهمی، مهدی (۱۴۰۴). امتناع از شناسایی و اجرای رای داوری خارجی براساس کنوانسیون نیویورک در آمریکا با تاکید بر نظم عمومی. حقوقی بین‌المللی، ۱۱۵ - ۱۳۳.
- روحی، الهام و مرادی، میثم (۱۴۰۰). بررسی مقایسه‌ای نظریه هاردشیپ، فورس مازور و عقیم شدن قرارداد. فقه و حقوق نوین، ۳ (۶)، ۷۳-۹۴.
- سپهری یگانه، مهدی؛ الماسی، نجادعلی و توسلی نایینی، منوچهر (۱۴۰۳). اجرای آرای داوری داخلی در قانون داوری فدرال آمریکا. تحقیقات حقوقی، ۲۷ (۱۰۸)، ۱۹-۳۴.
- شوآنزر، ای (۱۳۹۱). فورس مازور هارد شیپ در قراردادهای بیع بین‌المللی (ترجمه ح. آرای). کانون، ۱۳۶ و ۱۳۷، ۱۶۳-۱۸۲.
- شیروی، عبدالحسین (۱۴۰۱). حقوق تجارت بین‌الملل (چاپ سیزدهم). انتشارات سمت.
- صفایی، سید حسین (۱۴۰۰). قوه قاهره یا فورس مازور: مطالعه تطبیقی در حقوق فرانسه، انگلیسی و حقوق بین‌الملل. انتشارات گنج دانش.
- مجبی، محسن (۱۳۹۸). نظام داوری اتاق تجارت بین‌المللی ICC، چاپ چهارم. نشر شهر دانش.
- Akin Gump Strauss, H., & Feld LLP. (2025). Sanctions: The fracture in international arbitration. [Analyzes the impact of the 16th EU sanctions package of February 2025].
- Al-Hassany, A., & Radicati di Brozolo, L. (2025). Sanctions and the fracture in international arbitration: Divergent stances in the EU and UK. International Arbitration Review, 16(1), 45-68.
- Bhardwaj, A., & Sharma, S. (2025). The Impact of Sanctions on ADR in International Commercial Disputes: Legal Frameworks and Challenges.
- Boralessa, M. (2025). The impact of sanctions on ADR in international commercial disputes: Legal frameworks and challenges. Social Science Research Network (SSRN).
- Cleary Gottlieb, S., & Hamilton, LLP. (2025). International arbitration trends and topics for 2025. [Discusses the Reibel case and its impact on the arbitrability of sanctions-related disputes].

Szabados, T. (2024). Blocking statutes and their evolving role in international commercial arbitration. *Journal of Private International Law*, 20(2), 210-235.